

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تلمیذ: ما دیگر غنی شدیم و نیاز به غناء نداشتیم.

استاد: شما استغناء ذاتی دارید.

تلمیذ: آقا در فقر استغناء ذاتی داریم.

بحث راجع به غناء در معنای غناء و حقیقت

لغوی آن بود و از صحاح و لسان العرب و امثال

ذلک [مطالبی را خدمتتان بیان کردیم] و عرض کردیم

که به صوتی که ترجیع داشته باشد و مطرب باشد،

انسان را به طرب بیاورد، به وجد بیاورد، به آن صوت

غناء می گویند، عرف هم بر این مسئله دلالت می کند.

در مسئله غناء...، البته غناء یک مصطلح عربی است

و خیال می کنم معادلی در فارسی نداشته باشد، مگر

به معنای خوشی و یک نوع...، البته در ترجمه به

مفاهیم نه دقیق، احساس یک خوشیی که حال انسان را از تعادل خارج کند، حال انسان را از تعادل بیرون بیاورد، این را غناء می گویند.

سؤال: که اثر آن است.

جواب: بله

سؤال: چون در فارسی به ترانه هم غناء اطلاق می شود، چون بعضی ها معادل فارسی آن را ترانه آوردند.

جواب: ترانه معادل غناء نیست. ترانه در فارسی عبارت است از اشعاری که آن اشعار به عبارت دیگر تصنیف است. یعنی یک اشعاری که حکایت از حالات عشق و محبت و ... می کند و با یک سبک خاصی است و وزن شعری آن هم فرق می کند، وزن عروضی آن فرق می کند، به آن ترانه گفته می شود نه اینکه ...، به عبارت دیگر تصنیف، حالا نمی دانم در

عربی چه معادلی دارد؟

سؤال: تغنیه یا اغنیه؟

جواب: اغنیه مثلاً

سؤال: همان می شود دیگر؟

جواب: بله همین اغنیه هایی که مثلاً الان این

مغنیه ها در عرب می خوانند، البته غناء فرق می کند، یعنی این ترانه فرق می کند. ترانه در اصطلاح فارسی به یک کیفیت خاص گفته می شود، از شعری که حکایت از وجد و حال و محبت و ... دارد یا اینکه غیر از اینها، فرض کنید که مثلاً حالات حزن در آن باشد.

سؤال: کاملاً یکی شد. چون در غناء هم شعر را به یک سبک خاصی خواندند که خوشی و طرب داشته باشد.

جواب: می خواهم عرض کنم که ترانه اخص از غناء است. معنا، معنای تساوی ندارد. شما ترجمه را منظورتان بود که معادل، من عرض کردم که معادل نیست. غناء اعم از این ترانه و تصنیف می تواند باشد.

البته از نظر لغوی، ترجیع صوت و تغیر الحان در حنجره را غناء می گویند. ترفیع صوت را غناء می گویند. کسی که صدایش را تخفیف و ترفیع کند، اداره لحن در حنجره. به عبارت دیگر و به حساب ما چهچه زدن، این می تواند باشد. در خود گلو صدا

را کم و زیاد کردن، این غناء است. مثلاً فرض کنید که روی این حساب ما می‌توانیم این قاریان قرآن مثل عبدالباسط و ... که اینها آیات قرآن را تخفیف و ترفیع می‌کنند و در گلو می‌پیچانند صدا را، همه اینها را جزء اقسام غناء به حساب بیاوریم چون ترجیع بر این صدق می‌کند - البته روایاتی هم هست که خب حالا روایات را هم عرض می‌کنیم - به عبارت دیگر صرفِ حُسْنِ کلام را غناء نمی‌گویند، کسی که صدایش قشنگ و جمیل است. بعضی‌ها هستند اصلاً صدایشان جمیل است و لو اینکه غناء هم نداشته باشد. اصلاً خود صدا گیرایی دارد. اصلاً حتی صحبت هم می‌کند، درس هم می‌خواهد بدهد، کسی که دیگر در درس نمی‌آید صدا را در گلویش بیچاند! می‌خواهد مطلب را بگوید صدا گیر است. هم مرد این طور است که صدایش ممکن است گیرایی داشته باشد [و هم زن]. لذا سخنگویان و مجریان رادیو و تلویزیون را از افرادی انتخاب می‌کنند که خوش صدا باشند. یعنی صدای آنها جذب کند در حالتی که آنها به دنبال ترجیع و تخفیف و ... نیستند. اصلاً اصل صدا...، حالا

ممکن است در حال سخنگویی هم این کار را انجام بدهند ولی...، نه اصلاً خود تَن صدا و خود کیفیت صدا، صدای جاذب هست. و در زن هم همین طور است. بعضی زنها هستند که فرض بکنید که اینها صدایشان معمولی است و بعضی زنها هستند که حتی عادی هم که صحبت می‌کنند یک لطافت خاصی در صدای اینها هست، به این غناء نمی‌گویند، یعنی به حسن صوت غناء نمی‌گویند بلکه تحسین صوت را غناء می‌گویند. تحسین و ترجیع، اینها غناء است. یعنی اگر زن یا مرد به همین صدای خودش نت بدهد، به صدای خودش تخفیض و ترفیع بدهد، بالا و پایین بیاورد، در گلوی خودش صدا را بگرداند، با صدا بازی کند، لعب بالصوت، به این غناء می‌گویند. این عبارت است از غناء. غناء عبارت است از اینکه قاری با صدای خودش لعب کند، بازی کند، تخفیض و ترفیع کند. در یک جا آهسته کند، در یک جا بلند، این معنا معنای غناء است.

البته خب ما دیگر به خاطر اینکه در بحث تطویل ندهیم، به نظرم می‌رسد که شاید این بحث غناء مثلاً

حدود ده، پانزده جلسه‌ای طول بکشد ولی اگر
بخواهیم تطویل بدهیم شاید به پنجاه روز هم برسد،
یعنی این قدر دایره‌اش وسیع است. و اگر ما بخواهیم
اقوال را نقل بکنیم، کیفیت غناء در زمان خلفاء، در
زمان بنی امیه و بنی عباس، بخواهیم تاریخ را نقل
بکنیم، بعد اختلاف فقهاء، کلمات منقوله از مرحوم
فیض، البته آنها می‌آید، و مخالفت‌هایی که شده و...،
لذا ما در اینجا به فهرست اکتفا می‌کنیم و خیال
می‌کنم همین مقدار هم برای رسیدن به منظور و
مطلوب در این مسئله کفایت می‌کند. برای مطالعه
بیشتر دیگر خود رفقاء به کتب مطوّه و مدوّه
مراجعه کنند. اصل مسئله را ما مطرح می‌کنیم، دیگر
تقاریری که در این قضیه هست، خود رفقاء آن
تقاریر را مطالعه می‌کنند.

این معنا، معنای غنائی است که ما از لسان
العرب، صحاح، تاج العروس، جوهری و امثال ذلک
بیان کردیم. بر همین اساس ما می‌بینیم که در بعضی
از روایات مدح غناء در قرائت و در قرآن است یا
اینکه فرض کنید که در نوحه بر سید الشهدا علیه
السلام غناء آمده، ترجیح در آنجا آمده، این بواسطه

این مسئله است که حقیقت غناء از نظر لغوی به این معنا است.

روایاتی که راجع به قرآن هست، در آنها ترجیح آمده. یک روایت از پیغمبر اکرم هست که این روایت روایت خیلی معروف و پر سر و صدایی است و راجع به این روایت خیلی بحث و نقد شده و مخالف و موافق نسبت به این روایت خیلی نظر دادند که خبر ابو عبید قاسم بن سلام است که نقل می کند از پیغمبر که فرمودند: لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَتَغْنَى بِالْقُرْآنِ. این روایت، روایتی است که مخالفین با جواز غناء در قرآن، این روایت را خیلی مورد طعن و رد و توجیح قرار دادند. البته اکثر این افراد این روایت را از نظر سندی، در آن خدشه کردند. که خب این [خدشه] معلوم نیست و اهل سنت هم این روایت را نقل می کنند. مطلب دیگری که در اینجا خدشه شده این است که تغنی را به معنای استغناء گرفتند، البته در لغت به معنی استغناء هم داریم، تغنی عن الشيء ای استغنی عن الشيء، این را داریم. و منظور از روایت را فرمودند که لیس منا من لم یستغنی بالقران، یعنی قرآن کتابِ کافٍ لکلّ الشیء و کتابٌ یکفی کلّ شیء فهو تامٌ و تمامٌ و شخص از

مراجعة به قرآن لایحتاج الی کتابِ غیره، مثلاً این
معنا را آمدند لحاظ کردند. ولکن...،

سؤال: غناء به معنای استغنی آمده؟

جواب: تغنی، نه غناء به معنای استغناء، چون
خود استغناء هم از غناء گرفته می شود دیگر. ما اینها
را در آن جلسات قبل عرض کردیم که خود غناء از
استغناء است و دلیلش هم - آن طوری که یادم
می آید عرض کردیم - این است که غناء به معنای
عدم الاحتیاجِ اِلَى الشیء است و کسی که تحسین در
صوت می کند کانه این صوتش لایحتاجُ الی شیء،
یعنی صوتٌ تامٌّ و صوتٌ تمامٌ، صوتٌ کاملٌ فی
الحُسن، این صوت را غناء می گویند و غناء را هم از
این نظر غناء می گویند. یعنی کسی که تحسین در
صوت بکند، این صدایش دیگر صدای کامل است.
مرأة متغییه ای مرأة مستغنیة عن التجمیل زنی که
خودش قشنگ است [نیازی به قشنگ کردن
مصنوعی خودش ندارد.] گفت:

حُسن خدا داد را *** حاجت مشاطه نیست

اینهایی که می آیند خودشان را درست می کنند،
این جوری می کنند، آن جوری می کنند، به خاطر این
است که خودشان را قالب کنند! به این معنا! و الاً اگر
قرار بر این باشد [که خودشان فی حد نفسه جمیل

باشند،] نه، نیازی به تجمیل و اینها ندارند، چرا مردها نمی‌روند خودشان را درست کنند؟ خب حالا البته بعضی شوخی، بعضی جدی، شوخی جدی حالا هر چه، این را دیگر حالا خودتان هر طوری...

سؤال: ...؟

جواب: درست است.

آن زنی که مستغنی از تجمیل است به او می‌گویند متغنیّه. یعنی کسی که المستغنیّه عن التجمیل، احتیاج ندارد. حالا یک قضیه یادم آمد، انشاء الله وقتی بحث تمام شد می‌گویم.

و صوت را هم از این نظر غناء می‌گویند که صوتی است که کمال حسن در آن رعایت می‌شود. از این نظر تغنیّه را به معنای استغناء گرفتند. البته اگر پیغمبر فقط همین یک عبارت را می‌فرمودند، جای این توجیه بود ولی اگر ما به خبری که سید مرتضی نقل کرده و تمام خبر را ذکر کرده نگاه کنیم، می‌بینیم این عبارت در سیاق سایر عبارات، معنایش معنای استغناء نیست. بلکه معنایش...، حدیث عبدالرحمن بن صائب است: قال اتیت سعداً - مرحوم سید مرتضی نقل می‌کند، البته نظرات ایشان را هم می‌آوریم و خواهیم گفت - قال اتیت سعداً و قد کُفَّ

بَصْرُهُ، این دیگر نابینا شده بود، اعمی شده بود.
فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ مِنْ أَنْتِ فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ مَرْحَمًا يَا بِنْتِ
أَخِي يَنْبَغِي بَلْغَنِي أَنْكَ حَسَنَ الصَّوْتِ بِالْقُرْآنِ سَمِعْتُ
رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ، إِنَّ هَذَا
الْقُرْآنَ نَزَلَ بِالْحُزْنِ فَإِذَا قَرَأْتُمُوهُ فَابْكُوا فَإِنْ لَمْ تَبْكُوا
فَتَبَاكُوا فَمَنْ لَمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ فَلَيْسَ مِنَّا. دیگر معنای
استغناء در اینجا توجیح ندارد که بگوییم...، چون
اولاً سعد خودش در زمان رسول خدا بود و این
شخصی که این روایت را...- و این خیلی مهم
است- و این کسی که در زمان سول خدا است
می تواند آن متفاهم عرفی را از کلام رسول خدا
استنباط بکند. و اگر این تَغْنَى به معنای استغناء باشد
معنا ندارد سعد در اینجا شاهد مثال بیاورد. این
معلوم می شود که در زمان رسول خدا تَغْنَى بِالْقُرْآنِ
به معنی استغناء نیست و این افراد و فقهای که بعد
آمدند و خواستند تأویل و توجیح بکنند اینها کَانَ
خودشان را منقطع کردند از عرف زمان نزول این
تعابیر و این کلمات. لَمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ، در کنار سایر
این عبارات اصلاً معنا ندارد که قرآن به حزن نازل
شده و وقتی که شما قرآن را می خوانید با حزن
بخوانید که حالت رِقَّتْ و بکاء پیدا می شود، خب
طبعاً اصلاً این طور هست. پس بنابراین باید ...

... متوجه می‌شویم که حالا روایت هم...،
روایاتی که دلالت دارد که ترجیع در نوحه بر سید
الشهدا اشکال ندارد، این به واسطه همین مسئله
توجیح می‌شود که این تغنی عبارت است از ترجیع
در صوت. ترجیع در صوت یعنی گرداندن صدا،
تخفیض، بالا و پایین بردن، ترجیع از رجوع می‌آید.
انسان یک مسئله‌ای را تقدیم کند، بعد دوباره آن
قضیه را ترجیع کند. صدا را بالا ببرد بعد دوباره
برگرداند، رجوع کند به تخفیض، دوباره از تخفیض
برگرداند به ترفیع. در حلق خودش بگرداند. عودت
بدهد. همه اینها را ترجیع می‌گویند. به عبارت دیگر
به کلامش، به صحبتش، به آن صدایش وزن بدهد.
وزن بدهد در...، بعضی‌ها اتفاقاً خوش صدا هم
هستند ولی به یک وتیره می‌خوانند. این اصلاً خیلی
همچنین...، اما بعضی‌ها اتفاقاً خیلی خوش صدا هم
نیستند ولی بلد هستند چه طور با صدایشان بازی
کنند. این خواننده‌ها، اینها همچنین بعضی‌هایشان
خیلی خوش صدا هم نیستند ولی این آنقدر با صدا
بالا می‌کند، پایین می‌کند که مخاطب را جذب

می کند، جلب توجه می کند. حالا اگر این دو تا توأم بشود که دیگر نور علی نور است. هم کسی خوش صدا باشد و هم اینکه ریتم کلاسیک آن صدا را هم بلد باشد آن دیگر خیلی جالب می شود.

علی ایّ حال غناء در اینجا به این معناست و این هیچ اشکالی ندارد. یعنی اگر ما روایات هم راجع به حلّیت غناء و قرآن نداشتیم آدم مگر دیوانه و خل باشد که از صدای خوب بدش بیاید، یعنی این یک امر فطری است که انسان از صدای حسن خوشش می آید، از صدایی که در آن ترجیع باشد. و در روایات هم داریم که علی بن الحسین احسن الناس بود قرائة للقرآن، و بعضی ها می آمدند و وقتی صدای آن حضرت را می شنیدند اصلاً به حالت غش می افتادند، به حالت بیهوشی می افتادند! در اینجا یک روایتی هست؛ سهل عن حجال عن علی بن عقبه عن رجلٍ عن ابي عبدالله عليه السلام نقل می کند که: كان علی بن الحسین صلوات الله عليه احسن الناس صوتاً بالقرآن و كان السقاون یمرون فيقفون ببابه يسمعون قرائته.

سؤال: می شود گفت صوت دو نوع است، یک قسم این است که عبدالباسط و اینها می خوانند که در

یک سبک خاصی هست. یک قسم هم به صورت حافظ خوانی و ... که حافظ را می‌خوانند با ترجیع و این چیزها. وقتی که قرآن را به این سبک بخوانند آن هم غنا می‌شود؟

جواب: نه منظور از غنا، اتفاقاً راجع به این مسئله هم ما در روایات داریم، حالا معنای غناء را که ما عرض کردیم، غناء عبارت است از گرداندن صدا در گلو به قسمی که برای انسان جالب باشد. اگر در قرآن باشد خب حزن است که به معنای ترجیع است که حالا البته در این جا می‌گوییم...

روایت علی بن ابراهیم است عَنْ أَبِي، عن ابن ابی عمیر عَنْ مَنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِالْحَزْنِ فَاقْرَؤْهُ بِالْحَزْنِ.

یا مثلاً روایت دیگری داریم در کافی جلد ۲ صفحه ۶۱۴ از ابی عبدالله علیه السلام، قال قال رسول الله إقرأ القرآن بالحن العرب و اصواتها و ایاکم و الحون اهل الفسق و اهل الكبائر فإنه سيجيء من بعدی اقوامٌ یرجعون القرآن ترجیع الغناء و النوح و الرهبانية لا يجوزُ تراقیهم قلوب مقلوبة و قلوب من شأنهم. حضرت در این جا می‌فرماید که به الحان

و اصوات عرب بخوانید، نه به لحون اهل فسق.
لحون اهل فسق همین لحن هائی است که با آن،
اشعار را مثل تصنیف و اینها می خوانند چون...

... معلوم می شود که نحوه ریتیم و نحوه بالا و

پایین بردن، این آن غنای اصطلاحی را که حالا

عرض می کنیم نیست، مثلاً فرض کنید که همین

عبدالباسطی را که شما مثال زدید، شما اگر صدای

این قاریهایی را که قرآن را به این کیفیت می خوانند،

این را بگذارید در کنار اشعاری که الآن مغنیه های

لبنان می خوانند، می بینید این لحن همین لحن عربی

است، حالا این که گفتند الحان العرب، انگلیسی که

نمی خواند، فارسی که نمی خواند این مغنیه، ولی

چطوری به صدایش تخفیض و ترفیع می دهد که آن

تخفیض و ترفیع موجب می شود که انسان از حال

انسانیت به حیوانیت و به حالت شهوانی و اینها

تمایل پیدا بکند اما همین مغنیه که این اغنیه ها را

می خواند اگر با یک صوت دیگر بخواند قرآن

بخواند، مثل عبد الباسط بخواند آن دیگر غناء نیست

با این که عبد الباسط هم ترفیع و تخفیض به صدایش

می دهد، او هم صدایش ترفیع دارد، ترجیع دارد،

عودت دارد، اینها را دارد ولی ما خودمان می فهمیم
که این الآن به یک نحوی دارد مسئله و مطلب را
مطرح می کند، به یک کیفیتی که عرف این را
تشخیص می دهد که خب بالاخره ریتم و آن کیفیت
نظم صدا تفاوت می کند دیگر. لذا اصلاً به طور کلی
مرحوم شهید ثانی در لمعه و در مسالک اصلاً مسئله
را به عرف واگذار کرده، گفته این یک مسئله عرفی
است، ما حدی را برایش تعیین نمی کنیم. در یک جا
در لمعه گفته که ترجیح است ولی گفته مطلق ترجیح
حرام نیست. بالاخره هر تحسین صوتی ترجیح دارد.
صوتی که انسان به یک روال و به یک قسم بخواند،
اصلاً این جالب نیست، جاذب نیست این صوت.
باید ترجیح باشد. ولی اگر شما این اُغنیه را در کنار
قرائت عبدالباسط قرار بدهید، کاملاً مشخص است
که این الآن با بالا و پایین بردن صدا، این چطوری
موجب لهو و لعب خواهد شد ولی فرض کنید که
این قاری مثل عبدالباسط یا منشاوی و امثال ذلک که
می خوانند نه، اینها انسان را از حال طبیعی به حال
شهوانی بر نمی گرداند، یعنی اگر عبدالباسط همین

أغنية این زن یا این مرد را بخواند می بینیم این دو تا با هم تفاوت دارد. این منظورم هست.

سؤال: ... قاری قرآن هستند تو جاهایی که مثلاً حرف الف و واو است آن جاها را بیشتر کشش می دهند و بیشتر روی آنها چهچه می زنند و آن جاهایی که مد دارد خب طبق ترتیل می آیند رعایت مد و این ها را می کنند و صدا را می کشند. ولی اگر هر الفی را در قرآن پیدا بکنند آنجا یک مقدار ترجیعش بدهند خب این هم می شود مثل همان چیزهای دیگر که صوت عربی را با لحن غناء می خوانند، چه فرق می کند؟

جواب: خب من هم عرض می کنم دیگر، فرقی نمی کند. ببینید نخیر، فرق نمی کند. چه رعایت تجوید را بکند یا نکند ما به آن کار نداریم، ما به آن چیزی که از دهان او خارج می شود کار داریم. اینکه از دهان او می آید بیرون این ملهی نیست.

سؤال: الف هست ولی مد ندارد، بیاید کشش بدهد، هی ترجیع بدهد،

جواب: خب باشد،

سؤال: ...؟

جواب: اگر بشود بله، ولی نمی کند

سؤال: این به خاطر رعایت مسئله تجوید است.

جواب: عیب ندارد، به خاطر رعایت مسئله

تجوید باشد، بخاطر رعایت اینکه وقت کم باشد، به

خاطر هر چه باشد، بالاخره این صوتی که از دهان او

خارج می شود این حال را ندارد، حالا به خاطر

رعایت هر چیز، به خاطر چیزهای دیگر، اصلاً به

خاطر اینکه چون بدش می آید این کار را انجام

نمی دهد نه اینکه به خاطر حرمتش.

سؤال: این به خاطر آن عوارضی است که از

استماع آن صوت در روان انسان ایجاد می کند

جواب: ببینید این یک مسئله ای است که عرض

کردم خدمتان، حالا این را بعضی ها گفتند که تغییر

و تبدل حال اگر قرار باشد] که در مسئله ما دخالت

داشته باشد، این] به حسب نفوس مختلف است.

پس بنابراین ما باید بگوییم که این قضیه اش، مثل

قضیه شراب می ماند. عمر هم همین را می گفت:

شراب می خورد و می گفت چون شراب برای من

مُسکر نیست، پس بنابراین حلال است! این حلال

نیست. غنائی که آن غناء بر حسب عرف و عادت موجب تغییر و تبدل است، [این غناء حرام است. حالا ولو اینکه این غناء در یک مورد هم موجب تغییر نشود باز هم حرام است.]

سؤال: نه منظور من این نیست. الان مثلاً

موسیقی‌های کشورهای مثل تبت و چین و ...،

جواب: ببینید الان بحث ما بحث موسیقی نیست،

الان ما بحث موسیقی نمی‌کنیم.

سؤال: همان خواندن افراد، وقتی می‌خوانند

شاید همان مثلاً در اصطلاح ما غناء به آن اطلاق

بشود ولی می‌بینیم انسان هیچ تغییری در او حاصل

نمی‌شود. سبک خواندن آن افراد خواننده هم آن

حالت را ندارد. شاید همان موسیقی مثلاً برای آنها

خیلی حالت طرب انگیز داشته باشد و آنها را از آن

حالت عادی‌شان هم بیرون ببرد.

جواب: خب بله،

سؤال: می‌توانیم بگوییم اختلاف ...

جواب: نخیر.

سؤال: اختلاف اقوام، نحوه تربیت اینها همه تأثیر

دارد در تأثیر این گونه خواندن و کیفیت خواندن در

جواب: ببینید هم گونه خواندن و هم آن معنایی که دارد استعمال می کند، من حیث المجموع این تأثیر را می گذارد. اگر فقط این معنا را بگویند بدون خواندن، اثر نمی گذارد. اگر این خواندن باشد بدون این معنا، باز هم اثر ندارد. تلفیقی که آن تلفیق موجب بشود که انسان از حالت عادی بخواند خارج بشود، در بعضی از اوقات ممکن است حتی فقط صدای تنها، انسان را از حالت عادی خارج کند، اصلاً بدون هیچ معنا، حتی مثلاً یکی می گوید اا اا ای به این کیفیت، بعد بالا ببرد پایین ببرد، با اینکه هیچ چیز نگفته، هیچ مثلاً معنا نیست ولی همین نحوه صدا و در دهان پیچاندن و بالا و پایین کردن، به خود همین هم غناء می گویند.

سؤال: بیایم یک فصل جدیدی را اینجا باز کنیم در بحث غناء که بیایم برگردیم به این قضیه که هر چیزی که انسان را از حالت طبیعی خارج بکند حکم حرمت را در آن بیاوریم.

جواب: طبیعی به شهوانی، نه طبیعی.

سؤال: طبیعی به حیوانیت.

جواب: بله حیوانیت.

سؤال: یعنی تنزل بدهد انسان را از مقام انسانیت

جواب: بله همین را می‌گوییم.

سؤال: این مختص موسیقی نیست ما باید از این

در وارد بشویم یعنی موسیقی نه، هر چیزی که انسان
را...،

جواب: بحث ما بحث غناء است.

سؤال: بحث غناء، معذرت می‌خواهم.

جواب: خب ما همین را می‌گوئیم. اتفاقاً ما این

مسئله را در سایر چیزها هم می‌گوییم. فرض کنید
که اگر شما یک ماده‌ای بخورید که شما را از حالت
طبیعی خارج کند به حیوانی، این حرام است.

سؤال: بله

جواب: خب این هم همین طور است. فرض

کنید هروئین، کسی که هروئین می‌خورد از حال
طبیعی خارج می‌شود دیگر، به حال حیوانی تنزل پیدا
می‌کند، این حرام است و الا در زمان پیغمبر هروئین
نبود، در زمان ائمه هروئین نبود، دلیل بر حرمت
چیهِ؟ حالا غیر از مسئله اعتیاد، مسئله اعتیاد را حالا

فرض کنید که کنار بگذاریم، می‌گوییم حالا فرض کنید که انسان معتاد هم بشود خب بشود، مثل اینکه یک شخصی معتاد به سبزی است، یک شخصی معتاد به پرتقال است، یک شخصی معتاد به چایی است، چایی نخورد سر درد می‌گیرد، حالا این چایی حرام است؟ خیلی‌ها بعد از ظهر چایی نمی‌خورند سر درد می‌گیرند.

سؤال: مثل دکلمه، دکلمه‌هایی که طرف هیچ با صدا کار نکند، مطالبی که در آنجا هست و کیفیت القاء ولو اینکه با صدای عالی هم نباشد طرف را برگرداند.

جواب: باشد برگرداند، یعنی به حیوانیت ببرد حرام است.

سؤال: به این عنوان کسی تا حالا مطرح نکرده است

جواب: نه، این قضیه هست دیگر.

آن وقت این مسئله را که ما الان داریم مطرح می‌کنیم همان طوری که اشاره کردم فعلاً بحث ما بحث موسیقی نیست‌ها. فعلاً بحث، بحث غناء است،

بحث موسیقی بعد می آید. بعد باید ببینیم که موسیقی در تحت چه عنوانی حرام است؟ آیا در تحت غناء حرام است؟ در تحت عنوان لهو و لعب حرام است؟ در تحت خود عنوان خودش حرام است و لو اینکه غناء نباشد؟ اینها را بعداً بحث می کنیم. حالا راجع به همین غناء صحبت می کنیم.

راجع به ترجیع صوت ما می بینیم که این ترجیع صوت اشکال ندارد یعنی حتی مستحسن هم هست. یک روایتی را در کافی نقل می کند از عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد، حدث علی بن محمد نوفلی عن ابی الحسن علیه السلام: ذکرت الصوتَ عنده، صحبت صوت و زیبایی صوت پیش امام رضا علیه السلام شد، فَقَالَ اِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ كَانَ يَقْرَأُ، فَرَبَّمَا مَرَّ بِهِ الْمَارُ فَصَعِقَ مِنْ حُسْنِ صَوْتِهِ اصلاً اَنْ شَخْصَ غَشٍ مِی كَرَد و اِنَّ الْاِمَامَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، الْبَتَّ خَبَ اَيْنَ دِیْكَرَ حَالَا یَكُ مَسْئَلَةً...، لَوْ اَظْهَرَ مِنْ ذَلِكَ الشَّيْءِ لَمَا احْتَمَلَهُ النَّاسُ مِنْ حُسْنِهِ - این یک روایت - قلت و لم یکن رسول الله یصلی بالناس و یرفع صوتهُ بالقران؟ حضرت فرمودند: ان رسول الله کان حمل الناس من خلفه ما یطیقون، [به آن اندازه که مورد طاقت و تحمل مردم باشد عمل

می کردند، [نمی خواستند در واقع...، یعنی پیغمبر هم می توانست صدایش را خیلی قشنگ کند ولی نمی کرد. البته امام در اینجا می خواهد بفرماید که هر امامی می تواند این کار را بکند ولی بحث این است که اصلاً علی بن الحسین خوش صدا بود. اصلاً از اول خودش در میان ائمه خوش صدا بود، البته راجع به امام حسن هم داریم که ایشان هم این طور بودند. عن ابی عبدالله علیه السلام قال النبی [صلی الله علیه و آله و سلم]: إِنَّ مِنْ أَجْمَلِ الْجَمَالِ الشَّعْرَ الْحَسَنَ وَ نِعْمَةَ الصَّوْتِ الْحَسَنَ. قال النبی لكل شیءٍ حلیه و حلیة القرآن الصَّوْتُ الْحَسَنُ. این هم راجع به این.

روایت دیگری هم داریم من چون سندش را نمی دانستم فقط در نوشته هایم بود سندش را به تَغْنُوْ بِالْقُرْآنِ دیدم، حالا آن را هم انشاءالله فردا می آورم که در آن روایت تغنی بالقرآن بود. این روایاتی که ایشان نقل کردند. البته در تهذیب هم روایاتی نقل شده که آنها را هم می آیم عرض می کنیم.

بنابراین ما از روایاتی که مربوط به تحسین صوت در قرآن است که به معنای غناء آمده یا تَغْنُوْ بِالْقُرْآنِ

آمده، از اینها استفاده می‌کنیم که غناء اصلاً به معنای تحسین صوت هست. هر کسی صدایش زیبا و قشنگ باشد می‌گویند در صدای او غناء هست یعنی بی‌نیازی هست. و لهذا در روایاتی که حلیت غناء در قرآن آمده بر خلاف آن چه که بعضی از فقهاء مانند شیخ حرّ املی و امثال ذلک آمده‌اند این روایات را توجیه کردند یا در سند این روایات خدشه کردند، این روایات قابل توجیه نیست، و روایات هم روایات صحیح است. و علتش هم این است که غناء در زمان رسول خدا و همین طور از نقطه نظر لغوی به معنای تحسین صوت بوده و روایات هم حمل بر این می‌شود چه روایاتی که از ائمه است یا روایاتی که از رسول خدا هست ولی بعداً بر حسب آن تغییری که پیدا شده در این معنا و در عرف آن زمان، این غناء از نظر عرفی و اصطلاحی تبدیل شده به هر صوتی که در آن ترجیح است و انسان را به حالت لهو و لعب می‌کشاند که این غناء فقط در مجالس لهو و لعب مورد استفاده قرار می‌گرفته، یعنی حالا چه ساز یا آواز می‌زدند یا نمی‌زدند. جاریهٔ مغنیه به جاریه‌ای می‌گفتند که اصلاً به این نحو می‌خوانده، به این

نحوی که انسانها را به حالت لهو و لعب در بیاورد.

سؤال: نفس کلام هم می تواند موثر باشد؟ مثلاً

قرآن نفساً یک طوری هست که انسان را به لهو و لعب نمی کشاند ولی بقیه الفاظ...

جواب: نه، اتفاقاً حالا من می خواستم راجع به

این حدیث هم عرض بکنم که منظور از این حدیثی

که می فرماید سیجیء من بعدی اقوام یرجعون

القرآن ترجیع الغناء و النوح، این معنایش چی است؟

حضرت در این جا نهی می کند، حضرت می فرمایند

سیجیء من بعدی اقوام یرجعون القرآن ترجیع

الغناء...، این معنایش حرام است و این به خاطر این

است که ما اتفاقاً این روزها می بینیم که بعضی ها

می خوانند، حتی یک کسی برای من یک چیزی

آورده بود و من گفتم که این نحوه خواندن اشکال

دارد، همان سبک تصنیف و همان سبک ترانه را ما

می بینیم در قرآن پیاده کردند- نمی دانم شما هم

شنیده اید یا نه؟- اخیراً این قضایا هست و آیات

سورة الضحی، المدثر، سوره هایی که خیلی آیات

مقطع و قصیر دارد نه آیات طویل، اینها را می توانند

در این نظم اُغنیه قرار بدهند، و بعضی هایش را هم

من دیدم که همراه با موسیقی هم هست! البته این

قضیه بی سابقه نیست، در سابق الایام هم بودند بعضی ها که به وسیله بعضی از آلات موسیقی قرآن را می خواندند، با تار و اینها می خواندند، راجع به بعضی ها من شنیده ام که آیه الکرسی را همراه با زدن تار و اینها می خواندند.

سؤال: در زمان قدیم؟

جواب: بله بوده. بعضی از صوفیه این کار را انجام می دادند و اینها.

سؤال: طریقه مولویه بوده این با دف و این چیزها

مثلاً

جواب: نخیر با قرآن این کار را نمی کردند.

سؤال: نه قرآن، این اشعاری را که با دف و اینها

در دایره خودشان می خواندند.

جواب: نه آن هم موسیقی نبوده، آن فقط سماع

بوده و آن سماع هم فرق می کند. با دف و آلات

موسیقی و اینها نبوده است.

سؤال: با دف نبوده است؟

جواب: نه خیر، نه خیر، یک هم چنین چیزی

نبوده، چه کسی گفته است؟

سؤال: در جایی نبوده؟

جواب: نه، فقط سماع بوده، نه خیر. می خواندند و بعد سماع پیدا می شده که البته حالا یکی از آنها را هم من عرض می کنم که آن سماعی که برای آنها بوده، آنها را از حال طبیعی خارج به حیوانیت نمی کرده، آن یک حالت تلطیف نفس و تلطیف روح پیدا می شده که اصلاً ضد حیوانیت بوده. یعنی دقیقاً به سمت مجرد نفس آن سماع حرکت می کند و این یک مسئله بسیار مهمی است. صوت جمیل در تلطیف نفس بسیار اثر قاطعی دارد، و خیلی از بزرگان اینها برای سرعت در سیر و سلوک خودشان متوسل به صوت جمیل می شدند و از این نظر خیلی موجب تلطیف نفس است و اینها. و این غیر از موسیقی و غیر از آلات موسیقی است که آن اصلاً حرام است، شکی در آن نیست.

این معنای غناء بعد یک تبدل مصداقی پیدا کرده، به طوری که برگشته و در زمانهای بعد، این تبدیل شده است به این معنا، فقط در همان معنای مجالس لهو و لعب. لذا در زمان رسول خدا هنوز به معنای لغوی خودش باقی بود. علت اینکه در زمان رسول خدا ما روایات داریم و در زمان ائمه نداریم

به خاطر این است که آن مسئلهٔ غناء اصلاً از نظر مصداقی مُتبدّل شده و به مجالس [لهو و لعب اختصاص پیدا کرده]، روایاتش هم که خب هست، روایتش هم در اینجا هست نمی‌دانم امروز می‌رسیم بخوانیم یا نه؟ فلهدا ما داریم روایاتی که راجع به مذمت غناء آمده است حتی در زمان رسول خدا، این‌ها عنایت دارد به همین غنایی که این غناء انسان را به حیوانیت و شهوانیت می‌کشاند، سیجی من بعدی اقوام يُرْجَعُونَ الْقِرْآنَ تَرْجِيعَ الْغِنَاءِ این یعنی مانند همان کیفیتی که آن اشعار فسق و فسوق و آنها می‌خوانند این اقوام هم به همان کیفیت و به همان ریتم، این قرآن را می‌آیند می‌خوانند. در عین اینکه خب مثلاً همین رسول خدا فرموده است تَغْنُوْا بِالْقِرْآنِ یا لیس منّا من لم یتغنّ بِالْقِرْآنِ، معنای تَغْنَى با معنای غنایی که به معنای لهو و لعب است، این در اینجا فرق می‌کند. این مسئله هست که ما می‌بینیم غناء برگشته است از نظر مصداقی، و در زمان ائمه علیه السلام متبدل به یک معنای عرفی که آن معنای عرفی عبارت است از کیفیت صدایی که این صدا انسان را وارد در جنبهٔ حیوانیت بکند، حالا چه مرد بخواند یا زن بخواند. و معمولاً با وضع مجالس لهو و لعب و مجالس الغناء توأم است که روایاتی هم خب در این

زمینه داریم که انشاءالله [روزهای بعد بیان می کنیم].

سؤال: بالاخره تجرد می آورد

جواب: همان، اشکال در همین است که از کجا تجرد می آورد؟

سؤال: از حیوانیت درمی آورد...؟

جواب: آن حالی که برای شما پیدا می شود به واسطه این غناء آیا می دانید آن حال حال تجرد است یا تخیل می کنید؟

سؤال: لطافتی که انسان پیدا می کند

جواب: از کجا؟

سؤال: لطافت می تواند حیوانی هم باشد؟

جواب: نه لطافت نیست، تخیل است. یعنی یک اثرات سوئی ممکن است داشته باشد...، یک اثراتی دارد مقطعی اما ممکن است بعد یک اثراتی داشته باشد مضرر. ببینید صحبت ما در آنجا این بود: ما گفتیم که نمی خواهیم از خودمان حکم جعل کنیم، نه حلالی را حرام کنیم، نه حرامی را حلال کنیم. یک وقتی ما نسبت به یک موضوع خاصی دلیل داریم که این حرام است، وقتی متوجه آن حرام می شویم و

موضوع را هم بررسی کردیم، حالا چه مجرد بیاورد و چه مجرد نیاورد، می‌دانیم که این مسئله حرام است اگر هم بر فرض یک مجرد برای انسان فی الجمله بیاورد، ممکن است بعد یک اثر تخریبی داشته باشد. این یک مطلب است که ما این بحث را در باره موسیقی خواهیم کرد، فعلاً نه. الان بحث ما در مورد غناء است، در مورد غناء آن مطلبی که هست این است که انسان صوتی را بشنود که این صوت او را از حالت انسانیت به حالت حیوانیت و بهیمیت تنزل بدهد، این حرام است

سؤال: این تشخیص چطور است؟ چطور بفهمد الان دارد به سمت حیوانیت می‌رود؟
جواب: خب بالاخره خودش می‌فهمد دیگر، بلند می‌شود قر می‌دهد! می‌رقصد! ...

سؤال: آن هم یک لطافتی برایش پیدا شده است!
جواب: خیلی چیزها لطیف است! درست نیست که انسان ...

سؤال: در قضیه مولویه من مطالعه کردم بود
حتماً،

جواب: نه آن فرق می‌کند. انسان متوجه می‌شود

و کدورت را می‌فهمد، می‌فهمد که مثلاً یک حالت کدورت برای او پیدا می‌شود ولی در عین حال در اختیارش نیست، نمی‌تواند خودش را ضبط کند، این است مسئله. انسان خودش این را متوجه می‌شود. یعنی نوع افراد می‌فهمند که این مطلب به چه نحو است! حالا این که یک شخصی نسبت به خودش چه حالتی را تشخیص بدهد و آیا این در او اثر دارد یا ندارد، آن خودش می‌داند. ما تکلیف را به عنوان کلی بیان نمی‌کنیم. هر کسی خودش...، اما آن چه را که متفاهم عرفی هست آن این است که حالتی که انسان را از آن جنبه اعتدال به جنبه محبت‌های حیوانی و شهوانی بکشاند و به جای این که در انسان حالت تلطیف روحی بیاورد، حالت جنبه حیوانی انسان را تقویت بکند و الاّ بله شما در مجالس فرض کنید که من باب مثال لهو و لعب هم اگر شرکت کنید، باز در آن جا حالت انبساط و خوشی برای شما پیدا می‌شود ولی این انبساط و خوشی اصلاً فرق می‌کند، اصلاً کیفیتش با آن انبساطی که در حال نماز برای یکی پیدا می‌شود، انبساطی که در حال خواندن دعای جوشن برای یک شخصی پیدا می‌شود خیلی تفاوت دارد. اگر یک صدایی باشد که آن حال جوشن را

بیاورد عیبی ندارد. من این را می‌گویم ولی یک وقت صدایی نباشد که آن یکی را بیاورد و آدم خیال بکند این آن است، این است مسئله. آن وقت این را انسان خودش می‌تواند تشخیص بدهد که آیا حالش نورانیت دارد یا در حالش کدورت است، این هست. این غنایی که در این سبک هست، این غناء اصلاً قرین و توأم با حالت حیوانی هست، نمی‌توانیم بگوییم جداست، در یکی این کار را می‌کند در یکی این کار را انجام می‌دهد، نه این یکی است، این یک حالت دارد. حالا این چه در قرآن باشد مفسد است، چه در اشعار باشد مفسد است. فلماذا اگر در قرآن مُصلِح و مُجرِّد بود خب پیغمبر نمی‌گفت حرام است دیگر، سیجیء من بعدی اقوامٌ یرجعون القرآن ترجیع الغناء، خب اشکال ندارد. باید بگوییم که یا رسول الله خیلی هم خوب است چرا مذمت می‌کنید؟ این هست که غناء در زمان رسول خدا به دو معنا بود؛ یک معنایی که به معنای تحسین صوت است و یک معنا به معنای ورود در لهو و لعب است. بعد در زمان ائمه غناء منحصرأ در همان معنای ثانی شد. این ما حصل...

سؤال: روایاتی هم که وارد شده بر... بر معنای

دوم است؟

جواب: بله، بله. حالا روایاتش را هم می خوانیم

که...،

سؤال: از قول رسول الله

جواب: بله. **وَ الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَ إِذَا مَرُّوا**

بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا ﴿الفرقان، ۷۲﴾ **الزُّورَ** در این جا

به معنای... و یا در آن آیه دیگر که امام باقر فرمودند

الْغِنَاءُ یا در آن روایت دیگر که دارد... **فَاجْتَنِبُوا**

الرَّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ ﴿الحج،

۳۰﴾ که **قَوْلَ الزُّورِ**، البته **الزُّورِ** معانی متفاوتی دارد،

به معنای ظلم است، به معنای باطل است و به معنای

غناء هم هست. البته اینها همه یک معنا دارد. اینها

مصادیقش تفاوت پیدا می کند. و الا معنای باطل و

ظلم و غناء همه یکی است دیگر، منتها مصادیق زور

تفاوت می کند. شهادت زور یعنی شهادت باطل مثل

اینکه یک شخصی بیاید در محکمه به بطلان شهادت

بدهد، می گویند شهادت زور. مگر نمی گویند چرا

زور می گویی؟ زور می گوید یعنی...

سؤال: نزول قرآن به حزن است یعنی چه؟

جواب: در حال حزن، حالت رقت است، در

حال رقت رحمت می آید. دیدید وقتی که انسان

فرق نمی کند در یک...، البته در بعضی از اوقات هم

هست که این مسئله غیر از این است ولی در اغلب، مراتب وجودی انسان، همراه با رحمت و با رقت است حتی اگر فرض بکنید که حالت شعف هم برای انسان حاصل بشود آن حالت شعف موجب یک رقتی می‌شود که فرض کنید که اشک از چشم شخص می‌آید! با اینکه حالتش، حالت شعف است ولی آن شعف موجب رقت می‌شود و رقت موجب دَمع می‌شود. یا اینکه حالت حزن پیدا می‌شود، هر دو یکی است. القرآن نزل بالحزن یعنی قرآن خودش منبع و مولد رحمت است و رحمت همیشه در جایی است که رقت در آنجا هست، قلوب قاسیه استجلاب رحمت را نمی‌کند، آن قلبی که قساوت دارند، سخت هستند، صعب هستند، متحجر هستند، قلوب...، لذا قرآن در قلوب قاسیه اثر نمی‌کند، قرآن در قلبی که دارای رقت هستند همیشه اثر دارد. لذا بهتر این است که انسان قرآن را با صداهای حزن آور بخواند.

مرحوم آقای حداد آن زمان که تشریف آورده بودند ایران، یک شخصی بود مُعمم هم بود، این قرآن را که می‌خواند صدایش صدای محزون بود، ایشان خیلی خوششان می‌آمد. همیشه قرآن را می‌دادند این شخص بخواند. می‌فرمودند این صدایش، صدای

حُزَن است، صدای قرآن [است].

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ